

بررسی تطبیقی مفهوم جنگ پیش دستانه در فقه اسلامی و حقوق بین الملل

دکترصمد قائم پناه^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۲۶

چکیده

در این مقاله بعد از بررسی مفهوم "جنگ پیش دستانه" در حقوق بین الملل عمومی و طرح دیدگاه های متفاوت پیرامون این مفهوم در حقوق بین الملل با توجه به عدم اجماع نظری و عملی بین حقوقدانان بین المللی، بررسی مقایسه ای آن در آیات و روایات در فقه اسلامی پرداخته و به این نتیجه اشاره شده که این مفهوم به هیچ عنوان در منابع اسلامی مورد شناسائی قرار نگرفته حتی مفهوم "جهاد ابتدائی" چنین مضمونی را ایجاد نمی کند و تنها اصل دفاع مشروع به عنوان یک ارزش الهی و انسانی مورد پذیرش اسلام است و البته این نکته قابل ذکر است که دفاع مشروع مورد نظر اسلام علیرغم شباهت های زیاد آن با دفاع مشروع رایج در ادبیات حقوق بین المللی تطابق کاملی ندارد.

کلید واژه: جنگ پیش دستانه، دفاع مشروع، حقوق بین الملل، جهاد ابتدائی

۱. استاد یار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان

مقدمه

"جنگ پیش‌دستانه" مفهومی است که اخیراً در متون "حقوق بین‌الملل" معاصر کاربرد فراوانی پیدا کرده است. البته اختلاف نظرهای متفاوتی از این مفهوم بین حقوقدانان بین‌المللی شکل گرفته است. برخی از حقوقدانان با پذیرش این مفهوم با توسل به توجیه ایجاد تغییرات وسیع در مناسبات بین‌المللی طی چند دهه گذشته سعی در حمایت و پشتیبانی "ایالات متحده آمریکا" و متحدانش بر علیه "افغانستان" و "عراق" بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ هستند. و برخی همچنان این مفهوم را خلاف "منشور سازمان ملل" و در عین حال یک مفهوم خطرناک توصیف می‌کنند که دولت‌های قدرتمند بین‌المللی به بهانه‌های غیرواقعی استفاده از این مفهوم را ابزاری برای رسیدن به آمال و آرزوهای غیر مشروع خود می‌سازند. این تحقیق ضمن بررسی این مفهوم به دنبال بررسی موضع حقوق بین‌الملل اسلام در خصوص این مفهوم است به عبارت دیگر آیا می‌توان با استناد به آیات و روایات اسلامی چنین مفهومی را در حقوق بین‌الملل اسلامی تجویز و تأیید کرد؟ آیا مفهوم جهاد ابتدائی را می‌توان مترادف این مفهوم تلقی کرد؟ و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین این دو مفهوم وجود دارد و در اسلام شرایط استفاده از دفاع مشروع تحت چه شرایطی است؟ این تحقیق دنبال پاسخ به این سئوالات است.

تعریف مفهوم جنگ پیش‌دستانه:

"حمله پیش‌دستانه" (preemptive attack) جنگی است که برای جلوگیری از حمله به ظاهر قریب‌الوقوع دشمن به طور پیش‌دستانه علیه او انجام می‌شود. به عبارت دیگر حمله پیش‌دستانه به حمله‌ای اشاره دارد که در آن کشور مهاجم به جای تلاش برای بازداشتن رقیب از حمله، در زمانی که بازدارندگی شکست می‌خورد، برای دفاع از خود قبل از اقدام دشمن، آن کشور را مورد حمله قرار می‌دهد. (فام، ۱۳۸۴)

جنگ یا حمله پیش دستانه زمانی صورت می گیرد که کشور مهاجم براساس دریافت و اطلاعات خود از اقدامات دشمن یا کشور رقیب به این نتیجه می رسد که در آینده نزدیک مورد حمله قرارخواهد گرفت. این کشور برای جلوگیری از وارد آمدن ضربات و خسارات جبران ناپذیر، کاهش ویرانی ها و بهره گیری بهینه از توانمندی های خود به این نتیجه می رسد که با زدن ضربه نخست دشمن را از رسیدن به اهداف خود ناکام گذاشته و موجودیت خودش را تضمین کند.

و درحالت دیگر زمانی حمله پیش دستانه اتفاق می افتد که حمله اولیه دشمن یا رقیب اتفاق افتاده و احتمال زیادی برای ادامه حملات بعدی وجود دارد که قبل آغاز دور جدید حملات کشور تحت تهاجم دست به حمله پیش دستانه می زند، به عنوان نمونه اقدام ایالات متحده آمریکا و انگلیس بعد از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بر علیه افغانستان به این شکل از طرف آنها توجیه می شد. آنها استدلال کردند که حملات جدیدی بر علیه آنها در راه است و حملات یازده سپتامبر جزء بخشی از حملات علیه ایالات متحده بوده که این حملات از سال ۱۹۹۳ آغاز گردیده و حملات مشابه دیگری نیز طراحی گردیده است. ایالات متحده اسنادی را مبنی بر ارتباط بن لادن با حملات سال ۱۹۹۳ علیه مرکز تجارت جهانی، بمب گذاری در سفارتخانه های "آمریکا" در "نایروبی" و "کنیا" در سال ۱۹۹۱، حمله علیه نیروهای آمریکایی در "یمن" در سال ۲۰۰۰ و حملات علیه "پنتاگون" و "مرکز تجارت جهانی" در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منتشر ساخت.

بعد از حملات یازده سپتامبر ایالات متحده آمریکا و متحدین اروپایی اش ادعا کردند که شواهد روشن و متقاعد کننده ای وجود دارد که بر اساس آنها می توان ادعا نمود که حملات بعدی علیه آمریکا انجام خواهد شد و این موضوع به دیگر اعضای ناتو منتقل شد.

پس از انجام عملیات بر علیه افغانستان، نیروهای آمریکایی اسنادی را به دست آوردند که نشان می‌داد یکسری حملات دیگر بر علیه آن کشور طراحی شده بود (فلاح نژاد، ۱۳۸۲) موضوعی که شورای امنیت طی دو قطعنامه ۱۲۰۵، ۱۴۴۱ از این نظریه، چنان چه یک حمله مسلحانه ای به وقوع پیوسته و شواهدی جدی دال بر طراحی حملات بیشتر وجود داشته باشد، (گرچه در حال حاضر انجام می‌شوند) حمایت به عمل آورده است. همان طور که بیان شد حمله پیش دستانه در دو حالت فوق‌الذکر کاربرد دارد. اما در نقطه مقابل این مفهوم، واژه "حمله پیش گیرانه" (preventive attack) مطرح است که معمولاً در پاسخ به تهدیدات کمتر فوری صورت می‌گیرد. در واقع وجه تمایز اساسی حمله پیش گیرانه و حمله پیش دستانه در این است که حمله پیش گیرانه درقبال یک تهدید غیرمحمتمل حمله و اقدام پیش دستانه در قبال یک تهدید قریب الوقوع (محمتمل) حمله صورت می‌گیرد. به همین دلیل حمله پیشگیرانه یک اقدام تهاجمی محسوب می‌شود و ناقض قواعد حقوق بین الملل قلمداد می‌شود. (j.flynn,2008)

به عبارت دیگر در حملات پیش گیرانه علایم قطعی از اقدامات نظامی کشور رقیب وجود ندارد. گرچه به عنوان یک تهدید بالقوه درآینده برای آن کشور به شمار می‌رود. نمونه‌های تاریخی کمتر از کاربرد حمله پیش گیرانه در مقایسه با حملات پیش دستانه وجود دارد و معمولاً زمانی روی می‌دهد که کشور قدرتمند احساس می‌کند در اثر پیشرفت قدرت‌های دیگر به تدریج موقعیت بین المللی و منطقه‌ای خود را از دست می‌دهد. درک قدرت‌های بزرگ از بر هم خوردن موازنه قدرت به ضرر آنها از نمونه‌های بارز تاریخی است که در آن به جنگ پیش گیرانه متوسل شده‌اند. همچنین در عصر سلاح‌های کشتار جمعی، ترس از دستیابی کشور رقیب به این سلاح‌ها، موجب توسل به حملات پیش گیرانه شده که از جمله می‌توان به حمله هوایی "اسرائیل" به "اوزیرک" عراق در ۱۹۸۱ و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ اشاره کرد، که گرچه

اولی را شورای امنیت طی قطعنامه ای با قاطعیت آرا به عنوان نوعی نقض منشور سازمان ملل متحد محکوم کرد. اما در مورد دومی، اختلاف نظر ها و چالش های زیادی را میان حقوقدانان بین المللی و حتی خود اعضای شورای امنیت به دنبال داشته است

جنگ پیش دستانه در حقوق بین الملل

در "حقوق بین الملل" معاصر به طور کلی برای اولین بار و به شکل فراگیر استفاده از "زور" برای پیشبرد اهداف "دولت ها" در نظام بین الملل در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد ممنوع شده است. اما همین منشور در دو مورد توسل به زور را برای دولتها مجاز می داند.

نخست ، دفاع مشروع یا دفاع از خود است که در این خصوص ماده ۵۱ منشور حق کشورها در دفاع از خود را در صورت وقوع تجاوز مسلحانه بر علیه آنها را به رسمیت می شناسد. منظور از تجاوز براساس قطعنامه ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل تجاوز بالفعل است یعنی اینکه بر علیه کشور تحت تهاجم حتما باید یک گلوله شلیک شده باشد تا تجاوز اتفاق افتاده باشد. در این صورت کشور تحت تهاجم می تواند در چارچوب ماده ۵۱ منشور با رعایت اصولی مثل اصل تناسب، ضرورت، فوریت و تداوم از خودش دفاع نماید. این نوع رویکرد به استفاده از ماده ۵۱ منشور امروزه در میان حقوقدانان بین المللی به دکترین سنتی استفاده از زور معروف شده است و به اعتقاد برخی از حقوقدانان منظور اصلی تدوین کنندگان منشور سازمان ملل از کاربرد زور در جامعه بین المللی تنها در چنین شرایطی امکان پذیر است.

در واقع وقتی کشوری خود را مورد تهدید یک حمله مسلحانه می بیند، بالاترین کاری که برابر با منشور ملل متحد مجاز به انجام آن است، آماده سازی نظامی لازم برای مقابله با اقدام دشمنان آتی ویا جلب شورای امنیت به آن قضیه به منظور اتخاذ تدابیر امنیتی

دسته جمعی برای مقابله با تهدید به زور می باشد (موسی زاده، ۱۳۸۴:۱۱۰) حتی اگر آماده سازی نظامی و تدابیر امنیتی شورای امنیت کافی نباشد، گزینه حمله پیش دستانه نمی تواند با استناد به ماده ۵۱ منشور در مواردی که تهدید هنوز عملی نشده است، صورت گیرد. در واقع آنچه از محتوای ماده ۵۱ منشور می توان آشکارا بیان داشت این است که این ماده ناظر بر یک حمله بالفعل است و نه یک حمله قریب الوقوع. و استفاده از زور در شرایط حمله قریب الوقوع مغایر بند ۴ ماده ۲ منشور و تهدید بر علیه صلح و امنیت بین المللی است و تنها در چارچوب نظام امنیت دسته جمعی مقرر در ماده ۳۹ منشور (یعنی تهدید بر علیه صلح) قابل طرح است.

اما با توجه به تحولات روابط بین الملل و تهدیدات نوینی که امنیت ملی دولتها را به مخاطره می اندازد برخی از دولتها و در راس آنها ایالات متحده آمریکا بر این باورند که دولتها باید این اختیار را داشته باشند که بتوانند با تهدیدات قریب الوقوع و بالقوه مقابله کنند. این دیدگاه در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ موسوم به "دکترین بوش" به وضوح آمده است. در این سند ذکر شده است که بازدارندگی و دفاع در برابر تروریستها و دولت های یاغی نمی تواند به تامین امنیت ایالات متحده آمریکا منجر شود. آنها به دنبال حمله به ما از طریق "سلاحهای کلاسیک" نیستند و تلاش آنها برای دستیابی به سلاح های کشتار جمعی و احتمال استفاده از این سلاحها علیه سرزمین آمریکا نشان دهنده خطرات بزرگی است که نمی توان منتظر وقوع آنها ماند. (فام، ۱۳۸۴)

این دیدگاه آمریکا همچنین در گزارش گروه بلند پایه سازمان ملل متحد راجع به اصلاحات ساختاری سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ مورد تایید قرار گرفته است. در واقع امروزه بر خلاف دکترین سنتی استفاده از زور در حقوق بین الملل، دکترین نوینی از دفاع مشروع با پیگیری ایالات متحده آمریکا، متحدین اش و همراه کردن سازمان ملل با ایده خودشان شکل گرفته است که با "تفسیر موسع" از ماده ۵۱ منشور با تکیه بر

حقوق بین الملل عرفی اشاره دارد که چنان چه تهدید واقعا قریب الوقوع باشد، دولت ها نیاز ندارند که منتظر شوند تا مورد حمله واقع شوند. به عبارت دیگر دولتها می توانند متوسل به حمله پیش دستانه شوند تا مادامی که تهدید قریب الوقوع است. طرفداران این دکترین جدید به دلایلی از جمله تحول در ماهیت تهدیدها و بروز تهدیدات جدید و کاستی در منشور سازمان ملل و تحول در "استراتژی دفاع ملی دولت ها" اشاره دارند. البته استدلال طرفداران این نظریه خالی از انتقاد نیست و حقوقدانان برجسته ای چون "یان براون لی" همچنان با توجه به پیشینه تدوین و نگارش ماده ۲ منشور معتقدند که اقدام پیش دستانه تنها در مورد حملات مسلحانه بالفعل قانونی است. (موسی زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵)

به هر حال ایالات متحده آمریکا با تکیه بر قدرت و هژمونی مسلط خود موفق شده دیدگاه و تفسیر جدید خود از ماده ۵۱ منشور را در حقوق بین الملل به کرسی بنشانند و حملات خود بر علیه عراق را در سال ۲۰۰۳ بر اساس این دیدگاه توجیه نماید.

علاوه بر تغییر و تحول معنی دفاع مشروع در حقوق بین الملل معاصر که برای حمله پیش دستانه استثنای دوم بر منع کلی کاربرد زور، استثنای مقرر در فصل هفتم منشور اشاره می شود. طبق فصل هفتم منشور شورای امنیت مجاز به استفاده از زور در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اقدام تجاوزکارانه است. بر خلاف ماده ۵۱ منشور که دفاع مشروع را فقط در شرایط یک حمله مسلحانه پیش بینی کرده است، بر اساس نظام امنیت دسته جمعی مقرر در فصل ۷ منشور، شورای امنیت می تواند به تشخیص خود نه تنها در موارد تجاوز و نقض صلح بلکه در موارد تهدید صلح زمانی که حتی حمله مسلحانه بالفعل نباشد اقدام مقتضی به عمل آورد. این امتیازی است که منشور به شورای امنیت داده و دولت ها به تنهایی و یا به طور گروهی از آن محروم می باشند. (همان، ۱۱۶) در واقع می توان این

گونه بیان کرد، آنچه که در حقوق بین‌الملل معاصر تازگی دارد حمله پیش‌دستانه انفرادی است و گرنه خود منشور سازمان ملل اقدام پیش‌دستانه دسته‌جمعی را در قالب شورای امنیت از همان ابتدا پذیرفته است.

جنگ پیش‌دستانه در فقه اسلامی

پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۳ میلادی، امریکا و متحدانش با ارائه تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور سازمان ملل تئوری حمله پیش‌دستانه را ارائه کردند و براساس همین تئوری اقدامات تجاوزکارانه خود بر علیه افغانستان و عراق را توجیه کردند هر چند که هنوز دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل و نزد دیوان بین‌المللی دادگستری و اسناد سازمان ملل به عنوان یک قاعده و حق به رسمیت شناخته نشده است و بین دولتهای عضو سازمان ملل اختلاف نظر وجود دارد.

همچنین بین صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل اجماع نظری پیرامون این موضوع وجود ندارد و همچنان اکثریت قریب به اتفاق صاحب‌نظران اصل عدم توسل به زور را یک قاعده و حق دفاع مشروع البته به معنای سنتی آن را به عنوان یک استثناء بر این اصل مطرح می‌کنند. و این دیدگاه در سیستم حقوق موضوعه در حقوق بین‌الملل عمومی غالب است. اما سئوالی که اینجا قابل طرح است این است که آیا در سیستم حقوقی اسلام در زمینه حقوق بین‌الملل عمومی یا به تعبیر دیگر حقوق بین‌الملل اسلامی اجازه چنین اقدامی وجود دارد؟ آیا از نظر اسلام موضوع حمله پیش‌دستانه یا دفاع مشروع پیش‌دستانه یک امر قانونی و پذیرفته است و آیا اسلام اجازه می‌دهد به کشوری که ممکن است در آینده از طرف یک کشور ثالث مورد حمله مسلحانه قرار بگیرد اقدام پیش‌دستی نماید؟ و یک تهدید محتمل را قبل از وقوع عملی آن بر علیه خود از میان بردارد؟

در آیات و روایات متعددی بر موضوع دفاع مشروع وعدم مشروعیت دفاع پیش دستانه در منابع اسلامی اشاره شده است که به فراخور بحث نمونه هائی از آنها در ذیل مورد اشاره قرار می گیرد.

دفاع مشروع در اسلام به عنوان یکی از ارزشهای الهی وانسانی در هر شرایطی لازم و ضروری است. در اسلام مقابله با ظلم و ستم در هر جامعه ای ودفاع از افراد آن جامعه برای نجات از ظلم و ستمی که بر آنها واقع شده را اصل انسانی واسلامی می داند. جغرافیای طبیعی، زبان نژاد مذهب و رنگ پوست برای اسلام مطرح نیست ودفاع از تمامی افراد را در حد توان مادی ومعنوی در صورتی که مورد تجاوز و ظلم و ستم قرار گرفته اند واجب می داند.

خداوند در همین رابطه در آیه شریفه ۱۳ سوره توبه می فرماید: کسانی از مسلمان ها را که در تجاوز مشرکین به آنها و اخراج رسول الله (ص) آرام نشسته و یا می نشینند توبیخ می نماید و دستور می دهد چون آنها آغاز گر جنگ وتجاوز بودند پس باید جنگید، چرا با کسانی که پیمان شکستند و رسول خدا را از شهر و دیارش بیرون نمودند وجنگ را آنها آغاز کردند کارزار نمی کنید. اشاره این آیه بر این است که انسان مسلمان می تواند پس از ارتکاب جرم وتجاوز بر علیه خود مقابله به مثل نماید نه پیش از آنکه اساسا چنین تجاوزی اتفاق نیفتاده باشد. وهمچنین در سوره نحل آیه ۵ خداوند ابتدا به پیامبر دستور می دهد که با استدلال برهان وآرامش مردم را به اسلام دعوت کن و بعد این اصل را می فرماید که اگر به شما مسلمان ها کسی درد و ستمی رسانید شما باید به همان اندازه انتقام بگیرید.

در حدیث عبد الرحمن بن جندب از پدرش نقل شده است که علی (ع) در هر جائی که دشمن را ملاقات می کردیم و با آنها مواجه می شدیم امر می فرمود: ای مسلمان ها شما

آغاز گر جنگ نباشید تا اینکه آنها آغاز نمایند در این صورت می‌توانید بجنگید چون راه و آئین شما روشن و مستدل است و همین که آنها آغاز گر جنگ شوند و شما دست به تجاوز نبرید حقانیت و مستدل بودن دین و راهتان را اثبات می‌کند و دلیل شما علیه آنها محکم تر می‌شود. هر گاه در جنگ آنها شکست خوردند و عقب نشینی کردند مراقب باشید فراریان را نکشید و بر زخمی هایشان آسیب بیشتر وارد نکنید حجاب آنها را برنگیرید و کشته‌های آنها را پاره پاره نکنید (الحر العاملی، ۱۳۸۲: ۶۹).

بر اساس آیه شریفه ۱۹۴ سوره بقره موضع اسلام به صراحت در خصوص دفاع پیش دستانه قابل فهم و درک است از آنجا که خداوند در آیه مذکور می‌فرماید اسلام آغاز گر تجاوز نخواهد بود و به جامعه اسلامی چنین اجازه ای داده نشده است که پیش از آنکه مورد حمله مسلحانه قرار بگیرند به دیگران تجاوز نماید و هرگاه به اسلام و مسلمین تجاوز انجام گرفت، در این صورت می‌توانند پاسخ متناسب به دشمن بدهند، اما اصل تناسب را در دفاع و دفع تجاوز مراعات می‌نمایند. و همچنین در آیه ۱۰۸ سوره انعام خداوند می‌فرماید، باورمندان به خدای متعال به کسانی که غیر خدا را می‌پرستند و می‌طلبند دشنام و فحش ندهید تا مبادا آنها نیز از روی جهالت و نادانی و دشمنی خدا را دشنام ندهند. در واقع در این آیه اشاره بر این است که اسلام دینی است که زبان خرد و استدلال و سلاح قلم مبنای تعامل و ارتباط با دیگران است و به هیچ عنوان تحقیر، اهانت و توهین به دیگران را نمی‌پذیرد چون در این صورت حق توهین و اهانت به اسلام از سوی دیگران ایجاد می‌شود و همچنین اسلام نابودی تخریب و فاسد نمودن ارزشها، هنجارهای اخلاقی حقوق دستاوردهای فکری و علمی همچون دانش و فناوری های متنوع، خدمات منابع هنر و صنعت که می‌تواند در خدمت انسانیت قرار بگیرد نمی‌پذیرد و در آیه شریفه ذیل به این موضوع اشاره فرموده است "ولا تبخسوا الناس اشیاء هم ولا تعثوا فی الارض مفسدین" (هود ۸۵) "ولا تبخسوا الناس اشیاء هم ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها" (اعراف ۸۵)

همچنین حضرت علی(ع) به فرزندش امام حسین(ع) می فرماید: فرزندم کسی را به جنگ و کشمکش دعوت نکن و اگر به جنگ دعوت شدی بپذیر چون خواهان ودعوت کننده به جنگ تجاوز گر و سرکش است و متجاوز به زمین می افتد. (همان) بنابراین جنگ پیش دستانه که بعد از ۱۱ سپتامبر توسط آمریکا و متحدانش بر علیه افغانستان و عراق انجام شد بر اساس منابع اسلامی که به نمونه هایی از آنها در بالا اشاره شد، در اسلام مشروعیت و مقبولیت ندارد. و اسلام اجازه نمی دهد که یک کشور اسلامی بر علیه کشور دیگری حمله مسلحانه نماید به صرف اینکه احتمال دارد در آینده آن کشور به خاک اسلامی حمله نماید و چنین اقدامی در قرآن کریم منع شده است و تنها پس از تجاوز و حمله به اسلام و کشورهای اسلامی جنگ با دولت های متجاوز آن هم با حفظ اصل تناسب و بدون لطمه و آسیب به دستاوردهای مثبت بشری در آن کشور جایز می باشد.

جهاد ابتدائی در اسلام و تفاوت آن با جنگ پیشدستانه

"جهاد" مشتق از "جهد" در لغت به معنی "جهد و کوشش" است و در اصطلاح "فقه" به معنی "جنگیدن به خاطر حمایت از دین" است. "جهاد ابتدائی" یکی از اقسام جهاد در فقه اسلامی عبارت از "جنگ با مشرکین برای اینکه دین اسلام را بپذیرند". (میری زاده، ۱۳۸۴: ۱۲۰) به عبارت دیگر منظور از جهاد ابتدائی بر خلاف ظاهر عبارت- جنگی نیست که مسلمانان آغاز کننده آن باشند، بلکه منظور جنگی است که به دلیلی غیر از تهاجم فیزیکی دشمن بر علیه ایشان تحقق می یابد. از این رو این مفهوم هیچ گونه شباهتی با مفهوم حمله پیش دستانه که بعد از یازده سپتامبر توسط آمریکا و متحدانش در حقوق بین الملل برای تأمین امنیت و منافع ملی خود قبل از آغاز هر نوع حمله احتمالی دشمن بر علیه آنها را تجویز کردند و در این راستا به کشورهای افغانستان و عراق حمله کردند و سعی در جا انداختن این مفهوم در عرف حقوق بین الملل هستند، ندارد.

زیرا که اقدام به جنگ ابتدائی شرایط ولوازم بسیار سنگینی دارد که از طرف شارع مقدس برای مسلمین تعریف شده است. اول از اینکه این جنگ صرفاً جنبه دینی دارد یعنی در واقع مخاطبان این جنگ دو دسته هستند: ۱- کفار و مشرکین و ۲- فرقه‌های غیر کافر یعنی کسانی که بر امام و حاکم اسلامی خروج کرده و یا بر علیه حکومت اسلامی مسلحانه می‌جنگند.

دوم اینکه اقدام به این جنگ بر اساس فقه شیعی فقط با وجود و حضور امام معصوم یا نایب خاص او به معنی اعم یعنی در همه امور یا به معنی خاص یعنی فرمانده منصوب از طرف او امکان پذیر است و در صورت درخواست و دستور امام (ع) واجب عینی است و حداقل وجوب آن یکبار در هر سال در فاصله غیر ماههای حرام (محرم الحرام، ذیقعدہ الحرام، ذیحجه الحرام و رجب) لازم است مگر اینکه مصلحت اسلام و مسلمین بیش از یکبار در سال را اقتضا کند.

البته برداشت‌های متفاوتی از این مفهوم وجود دارد که به نظر نادرست می‌رسد برخی با استنباط سطحی از ظاهر عبارت «ابتدائی» آنرا اقدامی تهاجمی و تجاوزکارانه می‌دانند و آنرا به انتقاد می‌کشند و برخی دیگر به خصوص با توجه به اولین شرط جهاد ابتدائی پیش از تحقق آن یعنی جهاد دعوت اعتنائی نمی‌کنند و آنرا مخالف اصل آزادی اندیشه و موجب تحمیل عقیده می‌دانند و بهمین دلیل جهاد ابتدائی را نمی‌پذیرند. اما حقیقت این است که جهاد ابتدائی نه جهاد برای تهاجم و نه جهاد برای تحمیل عقیده است. همان طور که در بالا اشاره شد وجوب جهاد ابتدائی مستلزم شرایط خاصی است و تحمیل عقیده به هیچ وجه مد نظر اسلام نیست برای اینکه چنین روشی ارزشی ندارد و تنها جهاد به صورت مسلحانه با وجود شرایط مذکور زمانی ضرورت می‌یابد که جهاد زبانی و دعوت موثر نباشد و به خصوص بر علیه حکومت‌های جائر که با رسیدن پیام

اسلام به گوش مردم خود را در معرض زوال و نابودی می بینند و در برابر جهاد دعوت موانع زیادی ایجاد می کنند در چنین شرایطی اقدام به جهاد ابتدائی با حضور امام معصوم(ع) بر مسلمین واجب عینی است و غیر از حالت و جوی از وحشت و اختناق ایجاد می کنند. با توجه به عدم حضور امام معصوم(ع) نوع اول جهاد ابتدائی قابلیت اجرائی ندارد. و حضرت امام خمینی(ره) این نوع جهاد ابتدائی را به دلیل عدم حدوث شرایط خاص آنرا قابل اجرا ندانسته است. اما دفاع مشروع پیش گیرانه را در صیانت از اساس اسلام و تمامیت کشورهای اسلامی در صورت وجود خطر قریب الوقوع قابلیت اجرا می داند. و حضرت امام خمینی (ره) مکررا در دوران حیات خود اشاره داشتند که ما با هیچ یک از دولت‌ها جنگ ابتدائی نخواهیم داشت و عملکرد دولت اسلامی در حیات ایشان موید این دیدگاه است. بنا بر این جنگ ابتدائی را بر اساس منابع اسلامی نمی توان با حمله پیشدستانه یکی دانست. و در اسلام تنها جهاد دفاعی جهاد مشروع است.

تفاوت شرایط دفاع مشروع در اسلام و حقوق بین الملل

با توضیحات ارائه شده می توان به این نتیجه رسید که در فقه اسلامی بر خلاف حقوق بین الملل دفاع مشروع پیش دستانه اعم از فردی و جمعی موضوعیتی ندارد. و تنها دفاع مشروع پذیرفته شده است. علیرغم اشتراک نظر زیاد در پیش فرضها و پیش زمینه ها کاربرد دفاع مشروع در هر دو حوزه نمی توان از تفاوت های جزئی در منابع آنها غفلت کرد. البته منظور از دفاع مشروع در حقوق بین الملل به معنای سنتی آنست و همان طور که ذکر شد دفاع مشروع پیش دستانه در اسلام به طور کلی مطرود است. شرایط مشروعیت دفاع در فقه مبتنی بر تجاوز یا حمله ، قدرت ، ضرورت، تناسب و پایبندی به اصول ارزش های الهی و انسانی و رعایت قواعد بشردوستانه بین المللی است و در حقوق

بین الملل وقوع حمله مسلحانه، ضرورت، تناسب، هماهنگی با شورای امنیت و رعایت مقررات جنگ و اصول بشردوستانه بین المللی است. (بشرایمانی، ۱۳۸۹).

قلمرو و مصادیق دفاع از دیدگاه فقه دفاع از دین، دفاع سازمان یافته از دارالسلام و سرزمین خود، دفاع از دیگران (که این هم تقسیم شده به دفاع و حمایت از مظلومین مسلمین که در غیر کشور اسلامی زندگی می کنند، دفاع از کشور اسلامی دیگر در مقابل تهاجم کشور غیر اسلامی، دفاع و حمایت از کشور غیر اسلامی دیگر در مقابل تهاجم کشور اسلامی دیگر، دفاع و حمایت از کشور غیر اسلامی دیگر در مقابل تهاجم کشور اسلامی دیگر، دفاع از حقوق بین الملل دفاع از تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی، دفاع از جان، مال و اتباع مقیم داخل کشور و خارج از کشور دفاع در برابر تهاجم دولت ثالث می باشد. بنابراین دفاع در حقوق بین الملل ماهیت مادی دارد و در اسلام علاوه بر این موضوع، دفاع دارای ماهیت معنوی هم هست و دفاع از دین و ارزش های اسلامی از اعتبار بالایی برخوردار هستند. در خصوص دفاع مشروع در فقه اسلامی هیچ گونه اختلاف نظری بین علما وجود ندارد و اما در خصوص دفاع مشروع در حقوق بین الملل اختلافات زیادی وجود دارد.

اصل همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حمله پیش دستانه

اصل همزیستی مسالمت آمیز در حقوق بین الملل معاصر در معاهده های دو جانبه یا چند جانبه دولتها وارد شده است، از مهمترین منابع اصل همزیستی مسالمت آمیز می توان به اعلامیه نهایی "کنفرانس باندوگ" مربوط به "جنبش عدم تعهدها"، "منشور سازمان وحدت افریقا" و قطعنامه های سازمان ملل به ویژه منشور سازمان ملل و اعلامیه "جهانی حقوق بشر" اشاره کرد که در همه این اسناد به عبارت های گوناگون، از دولت ها و جوامع انسانی خواسته شده که در کنار یکدیگر به زندگی مسالمت آمیز پایبند باشند و در فصل ششم

منشور سازمان ملل به انواع "راههای سیاسی و حقوقی" برای تأمین همزیستی مسالمت آمیز میان دولت ها پرداخته شده و برای تضمین صلح و امنیت بین المللی ماده ۲۴ منشور و فصل هفتم آن به شورای امنیت به عنوان مهم ترین رکن سازمان ملل متحد مسؤلیت این امر را واگذار کرده است.

مفهوم "همزیستی مسالمت آمیز" در روابط و حقوق بین الملل به نحوه مناسبات بین ممالکی که دولت های آنها دارای نظام های اجتماعی و سیاسی گوناگون هستند، اشاره دارد. به عبارت دیگر "رعایت اصول حق حاکمیت"، "برابری حقوق"، "مصونیت و تمامیت ارضی هر کشور"، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، احترام به حق کلیه ملت ها در انتخاب آزاد نظام اجتماعی خویش و فیصله مسائل بین المللی از طریق مذاکره به ادله متعدّد، از اصول ثابت همزیستی مسالمت آمیز میان دولتها به شمار می رود.

در حقوق بین الملل اسلامی هم صلح و همزیستی مسالمت آمیز به همین معنا و مفهوم است. "اسلام"، "صلح و همزیستی" با ادیان و ملل دیگر را به صورت اصل و قاعده اساسی، در نظام تشریحی خود پذیرفته است و آیاتی از قرآن کریم؛ نژادپرستی، تحمیل عقیده، و تعصّب های نادرست را رد ، و از پیشنهاد صلح ، همکاری بر اساس اصول مشترک، و گفت و گوی مسالمت آمیز استقبال می کند و ضمن به رسمیت شناختن انبیا و کتاب های آسمانی گذشته، به حقوق اقلیت ها احترام می گذارد. (کریمی نیا، ۱۳۸۹)

از مطالعه روایات اسلامی به دست می آید که همزیستی مسالمت آمیز و ایجاد رابطه مودت و دوستی با بیگانگان امری است که مسلمانان در روابط بین الملل خود می توانند از آن استفاده کنند. سیره پیامبر که از قرآن کریم گرفته شده، حق حیات و رسمیت جوامع گوناگون را به صراحت تضمین می کند. حضرت پیامبر(ص) در روابط بین الملل

با ملل غیرمسلمان، بسیارآزادمنشانه برخورد می‌کرد و در نامه هایش به رؤسای دولت‌های معاصر، هیچ‌گاه پیشنهاد ادغام آن‌ها در دولت اسلامی را مطرح نکرد بلکه فقط دعوت به قبول رسالت آن حضرت و گرویدن به آیین اسلام را بیان می‌داشت و در مواردی به بقای مُلک و سلطنت آنان تصریح کرده، تداوم حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین می‌فرمود. جالب توجه این که نتیجه سرپیچی آنان از این دعوت الهی را مجازات آخرتی دانسته است. یکی دیگر از مصادیق بارز به رسمیت شناختن مخالفان عقیدتی، پیمان‌های همکاری و صلح آمیزی است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) با مشرکان، یهودیان و مسیحیان منعقد می‌ساخت و گاهی امتیازهای فراوانی را به آن‌ها واگذار می‌کرد.

براساس شواهد متعدد تاریخی در دیدگاه اسلام تأکید بر اصالت صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز و نفی اصالت جنگ و قتال در اسلام است و این تصور که حقوق بین‌الملل اسلام بر جنگ و جهاد استوار است و مسلمانان از هر فرصتی برای سرکوب دشمنان و وادار ساختن آنان به پذیرش اسلام بهره‌برند، هیچ‌گونه ارزش و اعتباری ندارد و اسلام بر اصل روابط مسالمت‌آمیز مسلمانان با غیر مسلمانان تأکید دارد. و همانند حقوق بین‌الملل معاصر در نظام حقوقی اسلام موارد متعددی به عنوان استثنای بر این قاعده آمده است که در چارچوب دفاع مشروع در مطالب بالا ذکر شد

مداخله بشر دوستانه بین‌المللی و جنگ پیشدستانه

منظور از مداخله بشر دوستانه مداخله‌ای است که به منظور حمایت از حقوق اساسی بشر صورت می‌گیرد. در رابطه با این مفهوم دو نظریه وجود دارد. یک نظریه معتقد است که با ممنوعیت استفاده از زور در روابط دولت‌ها در منشور سازمان ملل و اصولی دیگری از جمله عدم مداخله در امور یکدیگر توسط دولت‌ها و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط

خودشان اقدام بر علیه دولتها با عنوان مداخله بشر دوستانه از این به بعد قابل توجیه نیست و با اهداف و اصول منشور سازمان ملل مغایر است. و نظریه دوم با پذیرش ممنوعیت توسل به زور در منشور معتقد است که همین منشور و دیگر اسناد بین المللی در حقوق بین الملل در زمینه حقوق بشر یک مجموعه قواعدی را به رسمیت شناخته که رعایت آن توسط دولت ها نسبت به اتباع خود و اتباع کشورهای دیگر الزام آور است. با فرض نادیده گرفتن این حقوق توسط دولت ها در قبال اتباع خود و کشورهای دیگر باید به واسطه ایجاد ممنوعیت توسل به زور دست روی دست گذاشت و از هر اقدامی پرهیز داشت. البته این نظریه هر نوع تخلفی را جواز بر مداخله بشردوستانه نمی پذیرد و معتقد است که شرط مداخله بشردوستانه نقض جدی حقوق اساسی در سطح وسیع و عمده و مداوم است که امکان مداخله را توجیه می نماید. پرفسور "لی لیک" مداخله بشردوستانه را تحت شرایط جدی شامل حق اقدام پیش دستانه می داند و معتقد است که مبنای اصلی این نوع مداخله حمایت از بشریت است و بنابراین نباید منتظر وقوع حادثه بود، بلکه وجود خطر حتمی کفایت می کند (اسکندری زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۱۱)

تا قبل از تدوین منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵ و "ممنوعیت کاربرد زور" در ماده ۲ بند ۴ توسط دولت ها، استفاده از زور در روابط دولت ها ویا مداخله در امور داخلی دولت های دیگر بنا به بهانه ضرورت و حمایت از اتباع خود نزد کشورهای دیگر ویا اتباع همان کشور یا کشورهای ثالث در چارچوب حقوق بین الملل عرفی مورد پذیرش قرار داشت. اما تدوین و تصویب منشور سازمان ملل توسط دولت ها استفاده از زور را برای دولت ها جزء در موارد استثناء محدود ساخت. از موارد این استثناءها ماده ۵۱ و ۴۲ منشور ملل متحد است که به شکل فردی و جمعی به دولت ها اجازه داده به شرط رعایت دیگر اصول منشور از زور به شکل محدود استفاده کنند.

از زمان تصویب منشور ملل متحد تا به امروز مداخلات زیادی توسط دولت‌ها با عنوان مداخله بشردوستانه صورت گرفته که توجیه مداخله بر اساس هدف‌های بشردوستانه در مورد غالب آنها توسط مجامع عمومی بین‌المللی از جمله شورای امنیت مورد پذیرش قرار نگرفته است به عنوان نمونه به مداخله "هند" در "پاکستان" در دسامبر ۱۹۷۱ می‌توان اشاره کرد که نه در مجمع عمومی و نه در شورای امنیت سازمان ملل هیچ نوع حمایتی از اقدام هند با توجیه مداخله بشردوستانه به عمل نیامد. برای اینکه خیلی‌ها معتقد بودند که در انجام این مداخله انگیزه‌های غیر بشردوستانه نقش مهمی داشته است. با بررسی مداخلات انجام گرفته می‌توان این ادعا را داشت که در اکثر مداخلات بشردوستانه منافع اقتصادی و سیاسی بر ملاحظات بشردوستانه ارجحیت داشته است. وبه دلیل جلوگیری از سوء استفاده دولت‌ها از نظریه مداخله بشردوستانه، برخی از علمای حقوق بین‌الملل اقدام دسته جمعی را پیشنهاد کرده‌اند. (همان) پرفسور "باوت" بر این عقیده است که اقدام دسته جمعی دولت‌ها، اطمینان از وجود انگیزه بشردوستانه بیش از مداخله انفرادی دولت‌هاست. (همان، ۱۱۵) بنابراین به نظر می‌رسد که نظریه مداخله بشردوستانه از مداخله انفرادی دولتها به منظور حمایت از اتباع دولت مداخله گر و یا اتباع دولتی که مداخله در آن صورت می‌گیرد به اقدام دسته جمعی جامعه بین‌المللی توسط سازمان‌های بین‌المللی تحول یافته است. این مداخله بشردوستانه هم در مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و هم در مخاصمه مسلحانه داخلی می‌تواند کاربرد داشته باشد.

منابع:

- قرآن کریم، سوره بقره،
- اسکندری زنجانی، منیژه، بهار (۱۳۷۲)، «بحثی پیرامون مداخله بشردوستانه از دیدگاه حقوق بین الملل»، مجله سیاست خارجی،
- بشرایمانی، غلام، خرداد (۱۳۸۹)، بررسی تطبیقی دفاع مشروع از دیدگاه فقه و حقوق بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران،
- طارمی، محمد حسین، تابستان (۱۳۸۷)، بررسی فقهی اقدامات تروریستی در جوامع اسلامی، فصلنامه علوم سیاسی،
- فام، یزدان، پائیز (۱۳۸۴)، حمله پیش دستانه و پیش گیرانه در سیاست خارجی آمریکا، فصلنامه مطالعات راهبردی،
- فلاح نژاد، علی، سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، سایت راه حوزه.
- کریمی نیا، محمد مهدی، (۱۳۸۹)، همزیستی مسالمت آمیز در اسلام و حقوق بین الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران
- میری زاده، حسین، (۱۳۸۴)، حقوق بین الملل اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور،
- میرزائی نیا، حسن رضا، (۱۳۸۴)، حقوق جنگ و صلح در آثار حضرت امام (ره)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران،